

تاملی در دین پژوهی معاصر

گفتگو با دکتر همایون همتی

● علی رضا گنجی

کار در تربیت و رشد خود دین شناس و ارتقای مباحث این رشته بزرگ‌ترین کمک خواهد کرد. ما نیز چنین می‌کنیم.

رشته تاریخ ادیان چند اسم دارد که در کتابهای علمی به یکی از این اسامی نامیده می‌شود، گاهی تاریخ ادیان گفته می‌شود «History of religion» و گاهی «تاریخ تطبیقی ادیان» گفته می‌شود و گاهی هم واژه «دین تطبیقی» که مخفف «دین‌شناسی تطبیقی» است «Comparative religion» که در واقع «religion study of Comparative» هست به کار برده می‌شود و گاهی نام «پدیده‌شناسی دین» به این رشته اطلاق شده است «Phenomenology of religion» این نام‌ها در واقع معادل انگلیسی برای واژه «Religion wissenschaft» در آلمانی است. فردریش ماکس مولر که بنیان‌گذار رشته ادیان است و در اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزدهم این دانش را بنیان‌گذاری کرد. او را «پدر رشته تاریخ ادیان» خوانده‌اند. او یک دانشمند آلمانی تبار بود که مقیم کشور انگلیس بود، هندشناس، اسطوره‌شناس و زبان‌شناس برجسته‌ی بود. تخصص اصلی او زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی بود، زبان سانسکریت را خوب می‌دانست و متون فراوانی را از زبانهای شرقی به انگلیسی ترجمه کرد. دوره‌ی که بیش از پنجاه جلد می‌شود به نام «کتاب مقدس مشرق زمین» «The sacred books of the East» ویراسته همین ماکس مولر است که شامل اوپانیشادها و کتاب بهاگوادگیتا و بسیاری از متون هندوی است. تخصص او در ادیان ابتدایی و بخصوص در هندوئیسم بود، اسطوره شناس قابلی هم بود و این علم را نخستین بار در طی کتابی که به نام «مقدمه‌ی بر دانش ادیان»

"An introduction to Science of religion" نگاشت معرفی کرد و این نام را به کاربرد، «دانش ادیان و علم ادیان» و بعدها تاریخ ادیان یا دین تطبیقی، پدیده‌شناسی دین و دین‌پژوهی نام گرفت، یعنی "Study of science religion" بنابراین واژه تاریخ در نام این علم که معمولاً بین ما رشته «تاریخ ادیان» نامیده می‌شود، نباید ما را به اشتباه بیاندازد و فکر کنیم



است که تازه‌ترین آنها درآمدی بر دین‌شناسی جدید اثر کورت رودلف و کتاب سیر مدام است. ایشان در حال حاضر هیات علمی دانشگاه هستند و تدریس و تحقیق اشتغال دارند.

س: ضمن تشکر از این که وقتی را در اختیار کتاب ماه قرار دادید لطفاً ابتدا درباره کلمه دین‌شناسی و این که چه کسی بنیان‌گذار این رشته به صورت آکادمیک بوده توضیحاتی بفرمایید.

بسم الله و له الحمد

قرار است در این مصاحبه در باب رشته تاریخ ادیان یا دین‌شناسی و دین‌پژوهی صحبت کنیم و قصد ما معرفی این رشته و سیر تحول آن و به دست دادن تاریخچه کوتاهی از پیدایش این رشته است. معرفی صاحب‌نظران و مکاتب مهم و روش‌شناسی این علم نیز جزو مباحث ماست. جرادروس فاندربلیو یکی از ممتازترین پدیده‌شناسان دین در جایی گفته است که باید به تاریخ خود رشته تاریخ ادیان هم پرداخت و این

دکتر همایون همتی به سال ۱۳۳۷ در شهر ایلام به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی را در همان شهر به پایان برد و تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه تهران در رشته فلسفه و کلام اسلامی ادامه داد و پس از اخذ مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد موفق شد در سال ۱۳۷۱ درجه دکترای تخصصی (Ph.D) خود را در رشته ادیان و عرفان تطبیقی اخذ نماید. او باعلاقه شخصی در کنار تحصیلات دانشگاهی حدود ۱۳ سال به تحصیلات حوزوی نیز پرداخته است. در اکثر دانشگاههای کشور بارها به ایراد سخنرانی پرداخته و تاکنون چندبار از دانشگاههای خارج از کشور جهت تدریس از وی دعوت به عمل آمده است. با زبانهای عربی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه آشنایی دارد. سابقه ۱۹ سال تدریس دانشگاهی داشته و در بیش از ۵۰ سمینار داخلی و بین‌المللی شرکت داشته و علاوه بر مصاحبه‌های متعدد در مطبوعات و صداوسیما جمهوری اسلامی ایران تاکنون بیش از ۱۰۰ مقاله از وی در مطبوعات کشور به چاپ رسیده است. تاکنون نزدیک ۲۰ جلد تألیف از وی منتشر شده

که رشته ادیان یک گرایش یا شاخه‌یی از دانش تاریخ است.

س. شاید بخاطر آن نسبت زیادی که با تاریخ دارد به اسم تاریخ ادیان معروف و مشهور شده است.

ج. اتفاقاً این جور نیست حال عرض می‌کنم، در واقع فقط مواد خام را تا حدودی از تاریخ می‌گیرد. رشته ادیان در واقع جزو علوم اجتماعی بحساب می‌آید «Social science» و یک دانش نقلی نیست که بر امور تاریخی و حوادث متواتر تاریخی تکیه کند. منتها تاریخ در واقع یک بستر و میدانی است برای دین پژوه و دین شناس که داده‌های تاریخی را از تاریخ هم گرد می‌آورد، چنانکه از داده‌های علمی مثل باستان‌شناسی هم استفاده می‌کند، در این علم از یافته‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی هم استفاده می‌شود. بنابراین تنها منبع اطلاع‌رسان این علم که مواد لازم را در اختیار این علم می‌گذارد برای تحلیل، تاریخ نیست. یکی از منابعی که این علم از آن تغذیه می‌کند و اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند تاریخ است. از داده‌های باستان‌شناسی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هم استفاده می‌کند. لذا ما در رشته ادیان از چند علم استفاده می‌کنیم و در واقع این علم مجموعه‌یی از چند علم است، یکی خود علم تاریخ است، یکی فلسفه است، فلسفه دین، یکی جامعه‌شناسی است، جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین، قوم‌شناسی دین، «Ethnology» و «Anthropology» دین، مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی دین، باستان‌شناسی دین، اسطوره‌شناسی دین، یکی هم تنولوژی یا علم کلام (الهیات) است که متاسفانه گاهی در بین خواص ما هم این رشته مترادف با علم کلام یا علم شریعت و علم فقه می‌پندارند، در حالی که چنین نیست. ما در تاریخ ادیان فقه‌شناسی نمی‌کنیم بلکه تنولوژی مقایسه‌یی و تطبیقی ادیان، بخشی از تاریخ ادیان است و آشنایی با تاریخ و سرگذشت هر دینی جزء مباحث این علم است.

مثلاً در دین یهود یا در دین مسیح و اسلام چه دوره‌هایی بر این دین گذشته است، مثلاً در قرون وسطی این دین چگونه بوده است و چه تحولاتی را طی کرده است؟ در آغاز پیدایش چگونه بوده؟ تحولات اخیرش، وضعیت فعلی و شرایط معاصرش چیست؟ از این حیث ما به تاریخ یک دین هم نظر می‌کنیم اما به لحاظ سیستماتیک به محتوی و مضمون آموزه‌های یک دین هم می‌پردازیم، در فلسفه دین و در الهیات (تنولوژی) یعنی علم کلام. به علاوه کارکردهای روان‌شناختی، اسطوره‌شناختی، سمبولیک، جامعه‌شناختی، زبان‌شناختی، اینها را هم بررسی می‌کنیم. هرمنوتیک دینی هم بخشی از این رشته است. یعنی در متدولوژی ادیان و دین‌شناسی یکی از روش‌ها، روش هرمنوتیکی است.

پس رشته تاریخ ادیان بهتر آن است که «دانش

ادیان» گفته شود یا «علم ادیان» یا «پدیده‌شناسی دین»، چنانکه خود متخصصان دین در آثارشان از این واژه‌ها و تعبیرات را بکار می‌برند، موسس و بنیان‌گذار این رشته هم ماکس مولر بوده که خود ماکس مولر البته متخصص ادیان ابتدایی بود، یعنی در باب توتیمسم، آنیمسم، فتیشسم و پری آنیمسم، یعنی دوره ماقبل جانمندانگاری و روح‌پرستی، نیاپرستی، طبیعت‌پرستی، سنگواره و بت‌واره‌پرستی، تحقیقاتی انجام داده که این‌ها را «Primitive religions» و ادیان ابتدایی می‌گویند و به غیر از ادیان ابتدایی راجع به هندوئیسم خیلی تحقیق کرده، چاپ خوبی از اوپانیشادها را عرضه کرده و بسیاری از متون مقدس شرق را چنانکه گفتم ویرایش و ترجمه کرده به زبان انگلیسی که هنوز هم از بهترین ترجمه‌ها به شمار می‌آید.

س. می‌شود یک تعریف واحدی بفرمایید، چون با این تفصیلی که فرمودید رشته خیلی فربه‌یی است.

ج. بله شبیه علم پزشکی است، مادر علم پزشکی از دانش‌هایی مثل فیزیولوژی، آناتومی، زیست‌شناسی، بیوشیمی، فارماکولوژی، نورولوژی، سیتولوژی، هماتولوژی و... بهره می‌بریم.

س. یعنی در واقع ابر رشته است، و دارای ابعاد گوناگون.

ج. همین طور است یعنی در واقع یک رشته‌یی است که «Multi discipline» است یعنی خود این رشته چند رشته را شامل می‌شود، یک رشته مادر است و رشته چند بعدی و چند ساحتی و چند شاخه‌یی است. بنابراین ما وقتی به مطالعه دین می‌پردازیم، هم به تاریخش می‌پردازیم، هم به محتوای سیستماتیک از نظر فلسفه و الهیات و هم به آثار و پیامدهای اجتماعی و روان‌شناختی و اخلاقی در این جا علاقمند را به مقاله «مطالعه و طبقه‌بندی ادیان» در دایرةالمعارف بریتانیکا ارجاع می‌دهم که بسیار غنی و پرنکته است. لذا عرفان هم جزء این رشته است. عرفان‌های دینی و غیردینی را ما بررسی می‌کنیم و لذا این رشته را «ادیان و عرفان تطبیقی» هم می‌گویند «Comparative religion and mysticism». اما نکته‌یی را که دلم می‌خواهد این جا اشاره کنم این است که ماکس مولر خودش یک نظریه‌یی در باب پیدایش دین دارد که دست بر قضا خیلی هم نظریه ضعیفی است یعنی از شگفتی‌های روزگار این است که یک شخصی که بنیان‌گذار یک رشته‌یی هست، خود او یکی از ضعیف‌ترین نظریه‌ها و آسیب‌پذیرترین نظریه‌ها را در باب پیدایش دین ارائه کرده است. نظریه‌یی ماکس مولر دارد با عنوان «The deasis of language»، بیماری زبان یا بیماری زبانی. او معتقد است که اساساً دین و خدا و تشکیلات دینی زاییده یک مغالطه زبانی است و آن مغالطه عبارت است از مغالطه تشخیص بخشیدن به اشیاء «Personification».

س. شاید به خاطر آن مطالعاتی که داشته است این نظریه را

مطرح کرده است.

ج. به لحاظ اشتغال ذهنی که با اساطیر و اسطوره‌شناسی و زبان‌شناسی داشته، معتقد بوده که انسان‌های اولیه که ذهن پیشرفته‌یی نداشته‌اند قوای طبیعی را در واقع نوعی الوهیت بخشیدند و بعد آن‌ها رانام‌گذاری کردند و این کار را هم ماکس مولر از طریق نشان دادن ریشه‌های زبان‌شناختی و ریشه اشتقاق واژه‌هایی که برای خدا در زبان‌های مختلف به کار می‌رود نشان داده که از اسامی طبیعی و موجودات طبیعی گرفته شده است، به خصوص در اساطیر یونان و الهه یونانی گاهی نام یک گیاه و یا یک جانور بر یک خدایی اطلاق شده است و او معتقد شده است که به هر حال از اینجا دین پیدا شده که انسان رفته رفته یک تشخیص و روحی برای قوای طبیعی قایل شده و بعد معبدی به وجود آورده و آیین و آداب پرستش پدید آمده است. این نظریه امروز در بین دین‌شناسان به شدت مطرود است و مورد نقد قرار گرفته است، لذا خود ماکس مولر نظریه دین‌شناسانه نیرومندی ارائه نکرده است. نکته دیگر اینکه رهیافت ماکس مولر به دین‌شناسی در واقع بیشتر زبان‌شناختی و فیلولوژیک و اسطوره‌شناختی بوده است. او خیلی به پدیده‌شناسی یا هرمنوتیک دین توجه نداشته، یعنی اصلاً توجه نداشته است. لذا در کار ماکس مولر این دو ضعف هست که تحت تاثیر نظریه تکاملی داروینی و نوعی نگرش پوزیتیویستی معتقد بوده که دین از ادیان ابتدایی به دین‌های بزرگ توحیدی می‌رسد و یک نوع تکامل و تحول زیست‌شناختی طبیعی قایل بوده برای دین، یکی هم رهیافت او خیلی محدود و تنگ نظرانه (زبان‌شناختی و اسطوره‌شناختی) است و دیگر این که نظریه‌یی که در مورد منشأ پیدایش دین ارائه کرده امروز نظریه مقبولی نیست و خود دین‌شناسان آن را رد می‌کنند و نمی‌پذیرند، که پیدایش دین معلول یک مغالطه زبانی باشد. خود من در درس‌های دانشگاه و نیز در سخنرانی‌هایم به تفصیل به نقد و رد این نظریه پرداخته‌ام. اما بیشترین مسئله‌یی که در آثار ماکس مولر من مطالعه کرده‌ام و ذهن اورابه خود مشغول داشته، مسئله منشأ «The origin of religion» است. منشأ پیدایش دین و خاستگاه دین که آیا جهل است، خرافه است، ترس است، استثمار طبقاتی است، مارکسیست‌ها خیلی روی این مسئله بحث کردند و به اصطلاح مانور دادند و در قرن نوزدهم این مسئله ظاهراً فضای دین‌شناسی را اشغال کرده بوده لذا مباحثی مثل تجربه دینی، معرفت دینی، یا مباحثی مثل رابطه دین با ایدئولوژی، رابطه دین با سیاست، دین و دموکراسی، دین و علم، مباحثی که امروز در حیطه دین‌شناسی مطرح است، اصلاً برای ماکس مولر مطرح نبوده و در آثارش دیده نمی‌شود و او بیشتر به دنبال منشأ پیدایش دین است.

س. با توجه به اینکه دانش دین‌شناسی دانشی گسترده و

ذوابعاد است آیا می‌توان تعریفی جامع از آن به دست داد؟ بله در واقع تعریفی که میتوان برای دانش دین‌شناسی کرد باید گفت: دین‌شناسی یعنی مطالعه علمی دین مطالعه عالمانه (Scholarly research) یعنی نگاه تجربی به دین در همه ابعاد آن. به همین سبب مباحث دین‌شناسی قدمای ما با آنچه که امروز بین دین‌شناسان ما مطرح است اساساً فرق دارد. در واقع کارهای گذشتگان ما سیرالعقاید بوده است. جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و... از یافته‌های علوم اجتماعی استفاده نمی‌کردند. در آن جا بیشتر با رد یا اثبات عقیده‌های کار داشته‌اند و بنابراین با «پدیده‌شناسی دین» سروکار نداشته‌اند. پدیده‌شناسی دین یکی از خصوصیاتش این است که به توصیف محض جدای از ارزش‌گذاری می‌پردازد، اپوخته می‌کند یعنی کاری به حق و باطل ادیان ندارد و خود دین پژوهی حقانیت و بطالن هیچ دینی اثبات نمی‌شود، این رشته فقط کارش شناخت است و تمام ابعاد و اضلاع دین را هم شامل می‌شود و هر بعد و ضلعی از دین هم علمی به عهده دارد. نکته‌ای را که فراموش کردم و باید عرض کنم این است که اولین کرسی دین‌شناسی در سال ۱۸۷۳ در ژنو تاسیس شد و اساساً در حوزه اسکاندیناوی زودتر از سایر بخش‌های اروپا رشته ادیان پایه‌گذاری شده و امروز هم ممتازترین دپارتمان‌هایی که در آن رشته دین‌شناسی تدریس می‌شود رد کشورهای اسکاندیناوی است مانند هلند، فنلاند، سوئد، نروژ و... و همچنین ایتالیا، آلمان، اتریش و خود آمریکا. آیا فکر نمی‌کنید علت رواج این رشته به خاطر نفوذ پروتستانتیسم در آن حوزه جغرافیایی باشد؟

بله احتمالاً این امر هم در این رشته مؤثر بوده است. اولین کنگره علوم دینی در سال ۱۸۹۷ در سوئد برگزار شد و کنگره تاریخ ادیان در سال ۱۹۰۰ در پاریس برگزار شد و رفته و رفته دیکشنری‌ها، دایرةالمعارف‌ها نوشته شد و در کشورهای دیگر هم کرسی‌های ادیان تاسیس شدند، و بعدها هم در امریکا «مکتب شیکاگو» تاسیس شد که در واقع باره‌یافت پدیده‌شناسی به دین که بسیار از رونق برخوردار است. در دانشگاه هاروارد هم به این رشته عنایت زیادی شده و می‌شود و استادان بزرگی در آنجا تدریس کرده‌اند. یک نکته‌ای که باید بر آن تاکید کرد در کشورهای غربی رشته دین‌شناسی غالباً در دانشکده علوم اجتماعی و نه دانشکده الهیات تدریس می‌شود زیرا آن را در شمار علوم اجتماعی می‌دانند نه الهیات و علم کلام یا فقه و شریعت‌شناسی. س. با توجه به گستردگی مباحث این رشته چگونه یک شخص می‌تواند در این رشته وارد شود و بتواند از عهده مباحث پراکنده و گاه ناممگون برآید؟

عرض کردم رشته ادیان یک رشته چند بعدی و چند شاخه‌ای است و یک عالم ادیان باید به چند زبان آشنا باشد و کوشش کند که متون مقدس را در درجه اول

از زبان اصلی بخواند و در درجه دوم از معتبرترین ترجمه‌های آن استفاده کند. دانستن تاریخ کشورها، اقوام و قوم‌شناسی و آشنایی با فرهنگ‌های مختلف از پیش نیازهای قطعی و لازم برای یک معلم رشته ادیان است. حتی اطلاع از یافته‌های باستان‌شناسی و در ضمن آشنایی با جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین دو رکن اساسی در دانش دین‌شناسی است. این رشته چنانکه گفتم به شدت درهم تنیده است مانند معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و هر عالم دین‌شناسی ناگزیر است که از این مباحث آگاهی کافی و لازم داشته باشد.

س. در همین کتابی که از کورت رولف ترجمه کرده‌اید و اخیراً تحت عنوان «درآمدی بر دین‌شناسی جدید» به چاپ رسیده ایشان می‌گوید که: دین‌شناسی فرزند نهضت روشنگری است می‌خواستم در این مورد توضیح بیشتری بفرمایید.

بله، این حرف ایشان حرف درستی است در واقع با تلقی تجربه‌ای که انسان در عصر روشنگری نسبت به همه چیز پیدا کرد و همچنین تحولات عصر دین‌پیرایی یا فرماسیون که می‌دانید حتی خود لوتر هم یک استاد دانشگاه بود که به دنبال فهم عصری از دین بود لذا همین فهم عصری که یک بحث مهم در حوزه پروتستانتیسم است امروز هم در میان ما مطرح است و کوشش برای تطبیق دین با فرآورده‌های تجربی بشری همچنان ادامه دارد.

تلقی تجربی از دین و نگاه تجربی به دین در واقع با فرنیسیس بیکن آغاز شد و می‌دانید که در عصر روشنگری فلسفه اولی مورد بی‌مهری و طرد قرار گرفت و در چنین فضایی بود که رشته ادیان به مثابه مطالعه تجربی دین تولد یافت و لذا این رشته هم مثل بسیاری دیگر از علوم انسانی و اجتماعی جدید بگونه‌ای از عصر روشنگری و آن تفکر و فضای فکری خاص است.

یکی از دین‌شناسان نامدار اریک شارپ که مقاله با عنوان «دین‌شناسی تطبیقی» در دایرةالمعارف دین زیر نظر میرچالایده دارد و بنده آن را ترجمه کرده‌ام و به چاپ هم رسیده، او معتقد است که در اواخر قرن نوزدهم جهان غرب نوعی بصیرت نسبت به ادیان دیگر پیدا کرد و بر اثر سهولت مهاجرت و مسافرت از کشورهای شرقی به کشورهای اروپایی رفته رفته مسیحیان با ادیان غیرمسیحی آشنا می‌شدند و می‌دیدند که غیر از سنت یهودی و مسیحی سنت‌های دینی دیگری هم هست، به خصوص با سنت‌های هندو و بودایی آشنا می‌شدند و ترجمه قرآن در قرون وسطی به زبان لاتین و زبان‌های دیگر و بعد ترجمه اوستا در قرن هفده توسط آنکتیل دوپرون و کارهای ژرژ دومزیل و دیگران، پیشرفت مردم‌شناسی، قوم‌شناسی، تاسیس کرسی‌های السنه شرقی، مطالعات شرق‌شناسی، اصلاً پیدایش خود رشته خاورشناسی در دانشگاه‌های غربی و سیطره

استعمار به این کشورها، نفوذ جهان‌گردان غربی به این کشورها و نوشتن خاطرات و تک نگاشته‌ها باعث شد که عالمان مسیحی، کشیشها و متکلمان مسیحی به خصوص و کلیسا یک قدری از آن خواب غفلت بیدار شوند و نسبت به ادیان غیرمسیحی توجه پیدا کنند و ناچار شوند که به مطالعه این ادیان روی بیاورند، برای مهار این ادیان برای رویارویی با این ادیان، آماده شدن کلیسا برای چالش با این پرسش‌هایی که این ادیان در برابر آن قرار می‌دهد و مدعیات متعارضی که ادیان دیگر مطرح می‌کنند و یا احیاناً اشکال‌ها و ایرادهایی که طرف‌داران آن ادیان مطرح می‌کنند. در دنیای اطلاعات و ارتباطات و پیشرفت‌های الکترونیک دیگر نمی‌شود که یک دین را محدود کرد در یک حصار و محدوده خاصی، ادیان ناگزیرند که ارتباط و رابطه با یکدیگر داشته باشند و بنابراین در چنین عصر و فضایی ما می‌بینیم که رشته ادیان هم تاسیس می‌شود برای مطالعه علمی، مدون، منظم و سیستماتیک دین که در واقع دانشمندان از سویی احساس می‌کردند که فریب خورده‌اند از سوی کشیشها و کلیسا که همواره یک کالای خاصی را به آنها عرضه می‌کردند آن هم به شکل خاصی یعنی سنت مسیحی را و آنها احساس می‌کردند که باید به سراغ ادیان دیگر هم بروند و دلیلی ندارد که خودشان را محصور و محدود به دینی خاص کنند، از طرفی هم احساس می‌کردند که دنیا خیلی بازتر شده از تباطات خیلی راحت‌تر شده و باید به اسناد و مدارک در ادیان دیگر رجوع کرد. لذا این کنجکاوی هم در دانشمندان پیدا شد و یک چالش بین کلیسا و دانشمندان و دانشگاهیان هم پیدا شده بود که دلایل و توجیهات کلیسا در مورد مسیحیت برای دانشگاهیان قانع‌کننده نبود لذا خود کلیسا هم به نحوی دامن می‌زد به پیدایش چنین دانشی و نیاز داشت به پیدایش چنین دانشی، از طرفی دانشگاهیان و آکادمیسین‌ها و تنوریسین‌های دانشگاهی هم به دلایلی که عرض کردم می‌خواستند دین را به شکل تجربی مطالعه کنند و سخن‌های کلی و مبهم و انتزاعی دیگر برای آنها قانع‌کننده نبود و بعلاوه به کارکردها و پیامدهای ملموس و اجتماعی و سیاسی دین توجه می‌کردند و سوالاتی می‌پرسیدند از قبیل اینکه:

نقش دین در زندگی واقعی و روزمره بشر چیست؟ تاثیر دین بر منش و شخصیت بشر چیست؟ نقش دین در فرهنگ جامعه، در تعلیم و تربیت چیست؟ بنابراین به کارکردهای دین توجه کردند و این می‌طلبید که این رشته بایک حالت روش‌مندتر و مضبوط‌تر و متدیک‌تری مطالعه شود. بنابراین روی آوردند به مطالعه ادیان ابتدایی و بعد ادیان پیشرفته، ادیان قومی، ادیان ملی، ادیان بزرگ، دین‌های توحیدی و طبقه‌بندی اصولی و منظم این‌ها بر پایه داده‌های باستان‌شناختی، تجربی، تاریخی، جامعه‌شناختی و

قوم‌شناختی و بعد مطالعه این‌ها به لحاظ فلسفی و محتوایی و بحث‌های که مثلاً مالدینوفسکی در باره فرق بین جادو و دین یا وجود دین در اقوام بدوی می‌کند، مثلاً اینکه آیا تلقی خدای متعال در بین انسان‌های اولیه، اقوام نامتمدن وجود داشت، آیا خدای متعالی را درک می‌کردند یا نه، همین فیتیش و توتیم را مثلاً می‌پرستیدند و کسانی مثل اشترو، اشسمیت، مالدینوفسکی، دورکیم، اسپنسر، تایلور، فریزرو خود ماکس مولر تئوری‌هایی در باب ادیان ابتدایی و جانمندانگاری مطرح کردند تا بعدها پدیدینه‌شناسانی مثل رودولف آتو، مسئله «نومینوس» و احساس مینوی در بشر را مطرح کردند که آدمی همواره درک و فهمی از امر قدسی داشته و آنرا تجربه می‌کرده است، منتها درمصادق این امر قدسی و قداس است ممکن است به اشیا یا مختلفی رجوع کرده باشد و مباحثی که جامعه‌شناسان در باره تشکیلات روحانی، سلسله مراتب روحانیت، معبد و نقش دین در نهضت‌های سیاسی، در انقلاب‌ها و رابطه متقابل دین و اقتصاد مطرح کردند.

بنابراین بله به این لحاظ می‌توان گفت که رشته ادیان هم از جمله علوم اجتماعی و علوم انسانی جدید است و فرزند عصر روشنگری است، یعنی بر پشتوانه‌های نظری و تئوریک روشنگری تکیه می‌کند و آن شبهات و دروابع شل شدن آن پیچ و مهره‌های نظام اعتقادی عصر روشنگری و نظام فلسفی عصر روشنگری و ضرباتی که کانت بر فلسفه مابعدالطبیعه سنتی وارد کرد باعث شد که دانشمندان به خودشان بیایند و به تلقی تجربی بیشتر توجه کنند. علاوه بر این که تلقی تجربی کاربردی‌تر بود، امکان برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های مشخص را هم می‌داد به دولت مردان، سیاست مردان و آنها بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از حاصل کشفیات و تحقیقات دانشمندان و دین‌شناسان استفاده می‌کردند. چه بسا بهره برداری‌های سوء و استعماری هم می‌شده برای مهار کردن بعضی از ادیان، چون بر مبنای این شناخت‌های تجربی، نوعی پیش‌بینی، نوعی برنامه‌ریزی عملی و تجربی می‌توانستند بکنند برای تبلیغ و کلیسا هم در واقع سیاست کلیسایی خودش را بر این اساس تدوین می‌کرد. هرچند که نمی‌توان این موضوع را علت انحصاری و یا حتی علت عمده پیدایش رشته ادیان و هیچ علم دیگری دانست ولی خوب طبیعی است که هر علمی نتایجی را در دسترس می‌نهد و از آن نتایج می‌توان استفاده‌های مختلفی کرد.

پس این نیازها یعنی نیازهای معرفت‌شناختی، سیاسی، اجتماعی، فضای فرهنگی خاص و انقلاب ارتباطاتی و الکترونیکی، برداشته شدن مرزها، سهولت مهاجرت و مسافرت و آشنایی با سنت‌های دینی دیگر مجموعاً باعث شد که عالمان و دین‌پژوهان به مطالعه

متدیک و سیستماتیک دین روی بیاورند. ولی سهم ما مسلمانان در این قسمت می‌شود گفت بسیار ناچیز است، ماجز آن میراث ارزشمندی که از گذشتگان به ما رسیده بود، در قالب علم کلام تطبیقی یا مباحث مربوط به ملل و نحل و سیر عقاید که کتابهای ارزشمندی هم گذشتگان ما بجا گذاشتند، از «ماللهند» بیرونی تا «التمهید» ابوبکر باقلانی تا «الفرق بین الفرق» عبدالقاهر بغدادی، «مقالات الاسلامین» اشعری یا «فرق و مقالات» نویختی یا کتاب‌های ابن حزم در باب ملل و نحل و شهرستانی و دیگران، کتاب‌های زیادی ما داریم منتهی نه این میراث را درست عرضه کرده‌ایم به دنیای جدید و تئوریزه کرده‌ایم و نه با نگاه‌های نو و روش‌های جدید و متدولوژی جدید این میراث را مطالعه کرده‌ایم. بنابراین ما در واقع در عرصه چالش ادیان سهمی نداشته‌ایم. بعد از انقلاب اسلامی هم که ما چند سالی است وارد دیالوگ با ادیان شده‌ایم و امروز هم هنوز کاستی‌هایی داریم از نظر تربیت نیرو و برنامه‌ریزی، نشریات، اطلاع‌رسانی، ترجمه کتاب‌ها، چاپ کتاب‌ها، یک بازار آشفته‌یی در باب ادیان وجود دارد که گاهی آثار دست‌چندم ترجمه می‌شود به جای آثار معتبر و کلاسیک که خیلی مورد نیاز جامعه است و گاهی بعضی ترجمه‌های نارسا و مغلوپ به بازار عرضه می‌شود و در واقع یک سیاست واحدی ما نداریم، یک جای واحدی که سیاست‌گذاری کند برای شناخت ادیان جهان و تحقیق در باب ادیان جهان و این شایسته انقلاب ما و درخور نظام ما نیست، نه دین ما، نه نظام و نه نیازهای کشور ما و نه توقعاتی که مسلمانان و آزادگان از کشور ما دارند، به خصوص بعد از انقلاب، هیچ یک در واقع برآورده نشده، حتی هنوز ما کتاب درسی ادیان هم برای دانشگاه‌هایمان نداریم، تاریخ ادیان جان ناس بیش از شصت سال از نگارشش می‌گذرد ویرایش هفتم آن هم که چاپ انگلیسی، آن در آمده کار زیادی روی آن صورت نگرفته و چند سال قبل هم ترجمه فارسی آن ویرایش جدیدی پیدا کرد که باز کار جدی و اساسی روی آن نشده است، هنوز نقص‌ها و کاستی‌های زیادی در آن هست و کتاب‌های دیگر که به فارسی ترجمه شده یا کتاب‌های جدید و به روز نیست، مثلاً کتاب رابرت هیوم مال ۱۹۲۴ است، بیش از هفتاد سال قبل، و یا این که این کتاب‌ها مطالبشان کهنه و قدیمی است و یا کتاب‌ها در واقع جنبه درسی ندارد، جنبه کمک آموزشی و کمک درسی برای مطالعه دانشجویان دارد، هنوز یک مترجم برای ترجمه مقالاتی در باب ادیان، دیکشنری لازم و پاسخ‌گو در اختیار ندارد، که اصطلاحات عبری، اوستایی، لاتینی، سانسکریت و یونانی را که درمتون ادیان به کار می‌رود بتواند با مراجعه به آن پیدا کند و یکی دو دیکشنری خیلی ساده و مختصر هم که به فارسی ترجمه شده هرچند معتتم است و باید این جهد را ارج نهاد و دستمیزاد گفت به زحمتی که مؤلفین و

ویراستاران در این زمینه کشیده‌اند ولی واقعاً پاسخ‌گوی محققان نیست، برای دانشجویان ممکن است به کار بیاید ولی برای کارهای تخصصی و عمیق علمی این‌ها پاسخ‌گو نیست. لذا ما باید دیکشنری‌ها و دایرةالمعارف‌هایی تدوین کنیم، دایرةالمعارف دین بودا در بیست و پنج جلد در انگلیس چاپ شده، یا دایرةالمعارف کاتولیک یا جودائیکا، به زبانهای مختلف صدها دیکشنری و دایرةالمعارف، یک جلدی، چند جلدی چاپ شده ولی متأسفانه سهم ما می‌توان گفت در حد صفر است و بسیار ناچیز است و به علاوه ما هنوز تاریخ ادیان جان ناس را در دوره لیسانس و فوق لیسانس رشته ادیان تدریس می‌کنیم و به نظر من استادها در این زمینه خیلی کوتاهی و قصور کرده‌اند و باید سریعاً این کاستی را جبران کرد و کتابهای درسی مناسبی تدوین کرد که روزآمد باشند، پاسخ‌گو باشند و مطالب جدید داشته باشند. شما امروز اگر دایرةالمعارف هیستینگز را نگاه کنید آن نیز یک دایرةالمعارف کهنه‌یی است که با همه ارزشمندی و عمقی که دارد ولی بسیاری از مسایل جدید را ندارد. شما مثلاً در باره الهیات آزادی بخش چیزی در آن جا نمی‌بینید. در باره فمینیسم ایدئولوژی، چیزی در آن نمی‌بینید، در باره پلورالیسم اصلاً مدخلی ندارد، در باره سکولاریسم اصلاً مدخلی ندارد و بسیاری از عناوین را من میتوانم اسم ببرم مثل رابطه دین و ایدئولوژی که اصلاً مدخلی برای آن در آن دایرةالمعارف نیست. اما دایرةالمعارف میرچالیاچه روزآمد است و از این حیث بسیار مطالبش نوتر است ولی هنوز خلاصه‌یی از این دایرةالمعارف در چند جلد عرضه نشده و امیدواریم کاری که به عنوان دفترهای دین‌پژوهی آقای خرمشاهی شروع کرده‌اند پی گرفته شود و در آینده ما یک ترجمه خلاصه‌یی از دایرةالمعارف میرچالیاچه را در دسترس داشته باشیم. البته هنوز جای خالی ترجمه آثار دین‌شناسان نامداری مثل یوگولیانکی، رافائل پتازونی، تیل، ترولتج، فریدریش هیلر، چانپتی و لاسوسایه، پنیارد دولابولایه، موریس جاسترو، فلاندرلیو، گوستاومشینگ، رودلف اتو و حتی آثار کسانی مانند تیلور و فریزر که از متخصصان ادیان ابتدایی‌یوناندر زبان فارسی وجود دارد

س. در مورد دین‌شناسان خودمان مثل مرحوم دکتر شریعتی، استاد مطهری، علامه طباطبایی، می‌توانید بگویید که این‌ها آیا برای خودشان یک روش خاصی داشته‌اند یا متوجه ضرورت این موضوع نشده‌اند، مثلاً دکتر شریعتی یک دیدگاه جامعه‌شناسانه به دین دارد شاید با مطالعاتی که در خارج از کشور انجام داده متوجه این موضوع شده است. و اصلاً در بین دین‌شناسان و عالمان سنتی ما آیا رویکرد تجربی به دین شده؟

ج. عرض کنم که در مورد عالمان دینی ما که در کسوت روحانیت هستند یعنی مدرسان برجسته حوزه‌های علوم دینی و مدرسان علوم اسلامی، عالمان دینی، روش‌های

دین‌شناختی آنها عمدتاً روش‌های غیر تجربی است، یعنی رهیافتشان، فلسفی، کلامی و عرفانی است، بیش‌تر از این دیدگاه به دین نگاه می‌کنند و می‌دانند که در دیار ما فلسفه ملاصدرا چند قرن است که سیطره بر حوزه‌های علوم دینی ما دارد و از رونقی برخوردار است و عمدتاً علما و روحانیان ما که با فلسفه آشنا هستند در پرتو مقولات و مفاهیم فلسفه صدرایی به تفسیر دین اسلام پرداخته‌اند، بر پایه آن قواعد و آن هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، کسانی هم که رهیافت عرفانی دارند یا رهیافت فلسفی-عرفانی دارند بیش‌تر از دید مکتب ابن عربی و حوزه ابن عربی مثل صدرالدین قونوی و کاشانی و جامی و غیره به ابعاد باطنی و تأویل دین نگاه کرده‌اند و برخی از متفکران معاصر هم اخیراً از مثنوی مولانا و آرای غزالی مثلاً برای تفسیر و مفاهیم و مقولات دینی کمک می‌گیرند. اما مرحوم دکتر شریعتی نگاه جامعه‌شناسانه به دین دارد، چند جلد از مجموعه آثار او اختصاص دارد به تاریخ ادیان، شناخت ادیان و اسلام‌شناسی که در آن جا مباحثی را در باب جامعه‌شناسی دین و تاریخ ادیان مطرح می‌کند. اما متأسفانه روش دکتر شریعتی هم محدود است. یعنی ایشان از روش تیپولوژی استفاده می‌کنند که خود ایشان این اصطلاح را به کار بردند و معتقدند از این روش می‌شود برای فهم ادیان بهتر استفاده کرد و این روش دین را بهتر عرضه و معرفی می‌کند و دیگر اینکه ایشان در واقع بیش‌تر در باب اسلام‌شناسی روش تاریخی و رهیافت تاریخی دارد مثلاً از باستان‌شناسی دین استفاده نمی‌کنند، یا از داده‌های روان‌شناسان و جامعه‌شناسان استفاده نمی‌کنند، بنابراین در روش محدود است و بعلاوه ایشان بیشتر در باب ادیان ابتدایی سخن گفته و مقدار کمتری هم در باب دین بودا و ادیان هندویی، مطالب ایشان هم متأسفانه نامستدل است یعنی هیچ‌جا منابع و مأخذ را بدست نمی‌دهد. در همان مجموعه در باب شناخت ادیان جلد چهارده، پانزده و شانزده و هفده در باب اسلام‌شناسی در مجموعه آثارشان چاپ شده است. گرچه واقعاً اطلاعات سودمندی به خواننده می‌دهد اما هم به لحاظ متدولوژی و روش‌شناسی منحصرأ به تیپولوژی تکیه می‌کند، از روش پدیده‌شناسی، هرمنوتیکی، روش‌های جدید ساختارگرایی کارکردگرایی و غیره استفاده نمی‌کند، هم مطالب و منابع مورد استفاده ایشان مشخص نیست. مثلاً معلوم نیست قولی که از لوی اشتروس نقل کرده از کدام کتاب است، از دورکهایم سخنی نقل شده از کدام کتاب است؟ یا مثلاً از ماکس وبر و بعلاوه مطالبش قدیمی است، یعنی مطالب ایشان محدود به دهه ۱۹۶۰ و ۵۰ و آثاری که در آن‌زمان به چاپ رسیده می‌باشد و ایشان با آثار دین‌شناسان نیم قرن اخیر در واقع آشنا نیست و ذهنش درگیر نیست، مباحثی مثل تجربه دینی، مثل رابطه دین

و ایدئولوژی مثل دین و سیاست، دین و دموکراسی، آزادی، استقلال، عدالت از دیدگاه دین و در واقع مباحثی که امروز جامعه در رشته ادیان به شدت به آن نیاز دارد در آثار شریعتی یافت نمی‌شود. علاوه بر این به ادیان ابتدایی بیش‌تر تکیه کرده تا در باب مسیحیت‌شناسی یا شناخت دین یهود، دین زرتشت و دیگر ادیان بزرگ. این کاستی‌ها و محدودیت‌ها در آثار مرحوم دکتر شریعتی هست، البته از جانبی هم ما به ایشان حق می‌دهیم زیرا شرایط ایشان یک شرایط عادی و فارغ بالانه نبوده که در گوشه کتابخانه‌اش بنشیند و منابع را هم تهیه کند و آماده کند و بنشیند این‌ها را صبورانه مطالعه کند، فیش برداری کند و بعد هم کتاب بنویسد. اکثر این‌ها کنفرانس‌ها و سمینارها و سخنرانی‌هایی است که شتاب زده و شتاب‌ناک و آن‌هم با فشار ساوارک آن روز و در یک شرایط تعقیب سیاسی و آزار و محدودیت‌ها و تضییقاتی که برایش پیش آورده بودند این‌ها را برای دانشجویان ایراد کرده و بیش‌تر قصد روشنگری، بیدارگری و آگاهی بخشی به نسل جوان داشته که تحولی ایجاد شود در جامعه و کمتر قصد آکادمیک صرف داشته است و انتقاد امروز ما از کاستی‌های کار ایشان به هیچ وجه از عظمت و سودمندی و ارزش کار ایشان نمی‌کاهد، برعکس، همین توجه ایشان به به رشته ادیان با همه کمبودهایی که دارد بسیار هم شایسته تقدیر و تحسین است که در آن شرایط دشوار و مردافکن آن فرزانه اندیشمند چنین همتی به خرج داده است.

ولی مرحوم استاد مطهری به نظر من یک فتح بایی کردند، ایشان گرچه در غالب آثارشان همان رهیافت فلسفی و عرفانی و عمدتاً رهیافت صدرایی را دارند برای تفسیر دین، مثلاً مباحثی که در کتاب عدل الهی مطرح کرده‌اند آن‌جا روش متکلمین و اشاعره و معتزله را نقد می‌کنند و روش حکمای شیعی و عرفای شیعی را ترجیح می‌دهند، چه در باب مسئله شر، چه در باب عدل الهی. اما در این سلسله «مقدمه‌یی بر جهان بینی اسلامی» که ایشان نگاشته‌اند و در این سه جلد مجموعه مناظرات و سلسله سخنرانی‌هایی که در انجمن اسلامی پزشکان و مهندسان ایراد کردند، توحید، عدل، نبوت و معاد، به نظرم ایشان یک رهیافت جدیدی را ارائه کردند که من گاهی از کار ایشان تعبیر به تأسیس نوعی «کلام جدید» می‌کنم. ایشان در آن‌جا صریح می‌گویند در همان بحث نبوت که ما باید از فراروانشناسی یعنی پدیده‌های فراروانی استفاده کنیم از به اصطلاح پاراسایکولوژی یعنی پدیده‌هایی مثل دورجنبانی، پیشگویی، پیش‌بینی، کراماتی که برای عارفان مطرح است و ایشان فکر می‌کنند که ما باید در نبوت بحث انسان‌شناسی و شناخت انسان و معرفت‌شناسی را اول مطرح کنیم و بعد به بحث نبوت بپردازیم. یا در کتاب جهان بینی توحیدی یا در بحث

وحی و نبوت کوشش کرده‌اند بیش‌تر از یافته‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی استفاده کنند. یا در کتاب «جامعه و تاریخ» اصلاً تئوری دورکیم را در باب وجدان جمعی گرفته‌اند و بحث کرده‌اند.

ایشان اشتغال ذهن داشته‌اند به یافته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی جدید و دیگر کمتر مطالب را بر فلسفه صدرایی مبتنی می‌کنند، سعی می‌کنند که در کنار آن و در عین بهره‌گیری دستاوردهای فلسفی عارفان و فیلسوفان مسلمان نیم نگاهی هم به آرای مثلاً ویلیام جیمز داشته باشند، بخصوص در باب مباحث مربوط به روان‌کاوی، روان‌شناسی، عرفان که در کتاب عارفان حافظ یا «تماشاگاه راز» این نکته کاملاً مشهود است در جلد پنجم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» هم هست ولی این سلسله کارهای جدیدشان که عرض کردم بخصوص این مناظرات انجمن اسلامی پزشکان و مهندسان کاملاً برای من ملموس است که ایشان در واقع در دین‌شناسی معتقدند که باید از داده‌های روان‌شناختی بیشتر استفاده کرد تا از مقولات فلسفی گرچه آن مباحث را هم انکار نمی‌کنند. در عین حفظ آن مبانی به این نگرش جدید هم دست یافته‌اند. پس به این ترتیب علم دین‌شناسی در کشور ما واقعاً آن چیزی که باید جا بیفتد و یک حرکت پویایی داشته باشد پیدا نکرده و هنوز در قید و بند فلسفه ملاصدرا هستیم.

ج. همین طور است، هر چند فلسفه ملاصدرا در جای خود بسیار مغتنم و ارزشمند است ولی فعلاً ما در باب دین‌پژوهی و روش‌های جدید شناخت دین است، متأسفانه ما اولاً در دانشگاه‌ها و دانشکده‌هایمان جز یکی دو دانشگاه ما اصلاً گروه ادیان نداریم، در دانشگاه تهران و دانشگاه الزهراء داریم و یکی دو تا از دانشگاه‌هایی که در شهرستان‌ها هست و این جای شگفتی و جای تأسف و اندوه دارد و اندوه‌ناک‌تر این که چند سال قبل در دانشگاه تربیت مدرس با تلاش جمعی قرار شد که گروه ادیان تأسیس شود ولی شرط تأسیس گروه این بود که سه دکتر دارای مدرک (P.H.D) در رشته ادیان باید استخدام رسمی این دانشگاه باشند تا بشود گروه تشکیل داد و مسوولان وقت هر چه تلاش کردند نتوانستند این تعداد را پیدا کنند و صرف‌نظر کردند و من در این زمینه می‌توانم از تلاش‌های حجت‌الاسلام دکتر احمدی یاد کنم که بانی این جریان بود و خیلی هم دنبال این قضیه را گرفتند که گروه ادیان تأسیس کنند، از خود بنده هم دعوت کردند ولی دوستان دیگری که دعوت شدند وزارت علوم ایرادهایی گرفت و مدرک آن‌ها تصویب نشد و یا بعنوان رشته ادیان تصویب نشد و به هر حال نتوانستند گروه را تأسیس کنند در حالی که به نظر من در آن دانشگاه شدیداً مورد نیاز بود، چون این دانشگاه مدرس پرور است و در آینده محصولات آن دانشگاه یعنی فارغ‌التحصیلان آن خودشان صاحب کرسی می‌شوند و ما بخصوص در علوم انسانی باید نیرو

تربیت کنیم. از طرفی ما اگر دیالوگ ادیان را پذیرفتیم باید برای این کار هم نیروهای مجهز و زبده تربیت کنیم تا در چالش ادیان و رویارویی با ادیان دیگر بتوانیم در واقع پیام دینمان را درست منتقل کنیم و با فهم درست قبلی و زمینه ذهنی کافی به بحث با ارباب ادیان بپردازیم که در این مورد هم خلاء وجود دارد و دیگر این که نظام ما یک نظام دینی است، ما نظام سیاسی اجتماعی مان مبتنی بر دین است برپایه احکام و ارزش‌های دینی است و برپایه تلقی دینی است و شاید تنها نظام جهان هستیم که مدعی هستیم می‌خواهیم در واقع براساس دیدگاه‌های دینی و دستورات و ارزش‌های دینی سیاست‌گذاری‌های خودمان را در زمینه‌های مختلف اقتصاد، آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، سیاست خارجی، سامان بدهیم و تدوین کنیم و کشور را اداره کنیم اما وقتی که دین شناسان سرآمد و برجسته‌ی تربیت نکنیم و چنین کسانی در کشور حضور نداشته باشند چگونه می‌توانیم در این زمینه‌ها هم سیاست‌گذاری‌های دقیق دینی و آکادمیک و علمی داشته باشیم و متاسفانه حاصل چنین روند و وضعیتی این شده است که حتی در بین خواص ما رشته ادیان، رشته‌ی محجور و غریب است و اکثراً فکر می‌کنند ادیان یعنی دروس حوزوی، مطالعات حوزوی، علم فقه، علم کلام، یا فلسفه ملاصدرا و من فراوان دیده‌ام که این خلط پیش آمده است. یا حداکثر رشته ادیان را شعبه و گزاشی از علم تاریخ مثل تاریخ اسلام و تاریخ ایران یا مباحثی در زمینه ملل و نحل و فرق و مذاهب می‌دانند در حالیکه واقعاً چنین نیست. در این رشته چنانکه گفتیم تئوری‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دین مطرح است، مردم‌شناسی دین، قوم‌شناسی دین، اسطوره‌شناسی دین، باستان‌شناسی دین، فلسفه دین، الهیات جدید و هرمنوتیک دینی مطرح است. یک عالم ادیان باید متفکری آشنا به چند زبان و چند فرهنگ باشد و با جریان‌های فکری و فرهنگی جهان معاصر نیز به خوبی آشنا باشد. ما متاسفانه اطلاع‌رسانی خوبی هم نداریم. برای عالمان ادیان و در دانشگاه‌ها هم جز چند استاد که زحمت کشیده‌اند و شاگردانی تربیت کرده‌اند و الان سنین کهولت و سالخوردگی را سپری می‌کنند ما اساتیدی که جایگزین این اساتید بزرگ شوند تربیت نکرده‌ایم و الان هم متاسفانه کرسی‌های ادیان در دانشگاه‌های ما اصلاً رونقی ندارد و شایسته یک کشور اسلامی و دینی نیست، ما باید انجمن‌های ادیان در کشورمان تأسیس کنیم کنگره‌ها و همایش‌های داخلی و جهان در باره ادیان برگزار کنیم، در پارلمان ادیان ما نماینده نداریم، باید نماینده داشته باشیم، در انجمن‌های ادیان جهان باید نماینده جمهوری اسلامی ایران حضور داشته باشد، چنان که در بحث و گفتگوی تمدن‌ها مرکزی راه‌اندازی کردیم باید مراکزی برای این کار تشکیل بدهیم، کالج‌هایی را

درست کنیم گروه‌ها را بیش‌تر ایجاد کنیم و نیرو تربیت کنیم، دبیرخانه ادیان در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی باید فعال شود، چند جور نشریه باید داشته باشد، به زبان‌های مختلف، در داخل و در خارج به نحو مطلوب و مؤثر اطلاع‌رسانی شود، اساتید ادیان انجمن داشته باشند، جلسات ماهانه و فصلی داشته باشند نشریه داشته باشند. اصلاً من وقتی نگاه می‌کنم می‌بینم یک کارهای پراکنده‌ی در گوشه و کنار می‌شود که نه درخور نظام اسلامی ماست و نه درخور این رشته دو ابعاد گسترده با اضلاع کثیری که عرض کردم واقعاً شایسته هیچ کدام این‌ها نیست.

س. مایل هستیم با توجه به مطالعاتی که حضرت‌تعالی در حوزه دین‌شناسی دارید در مورد دین‌شناسی دکتر نصر هم مطالبی بفرمایید.

ج. بنده از دوره محصلی دبیرستان با نوشته‌های ایشان آشنا هستم و تقریباً اکثر قریب به اتفاق آثار ایشان را خوانده‌ام، چه به زبان انگلیسی و چه ترجمه‌هایی که از آثار ایشان به فارسی هست و یا تالیفاتی که خود ایشان به زبان فارسی داشته‌اند. معمولاً ایشان را بیش‌تر یک فیلسوف عارف‌مشرّب و فلسفه‌پژوه و عرفان‌پژوه سنت‌گرا می‌دانند. در واقع ایشان تفکری دارند که همسو و مشابه با تفکر سنت‌گرایان و ترادیس‌یونالیست‌های غربی است، مثل رنه گنون، فریتهوف شووان، که ایشان سخت مجذوب آثار و افکار اوست و خود ایشان یکی از معرفی‌کنندگان و شناسندگان شوان به جامعه ماست و تلقی ایشان هم از دین یک تلقی ترادیس‌یونالیستی و سفت‌گرایانه است، یعنی در دل «حکمت خالده» (Sophia Prennis) و «حکمت جاودان» و براساس فلسفه سنتی ملاصدرا که ایشان سخت شیفته و دل‌بسته این فلسفه است و عرفان محی‌الدینی، می‌کوشند تا تصویری از اسلام آرایه کنند که با دنیای متجدد که نامی یکی از کتابهای ایشان هم هست «جوان مسلمان و دنیای متجدد» تطبیق بدهند ایشان دغدغه این را دارند که چگونه سنت را در عصر مدرنیته می‌توان پاس داشت و چگونه به یک نوع سازگاری بین سنت و مدرنیته رسید بدون اینکه سنت آسیب ببیند و بدون اینکه ما در برابر مدرنیته تسلیم بشویم و خودمان را بسازیم. بنابراین بنده بیش از آن که ایشان را دین‌شناس بدانم اهل فلسفه می‌دانم اهل عرفان می‌دانم، عرفان‌پژوه و سنت‌گرا می‌دانم کارها و آثار مفیدی هم از ایشان در زمینه فلسفه ملاصدرا، علم قدسی، معرفی متفکران اسلامی مطالعه کرده‌ام، اما درباب دین‌پژوهی به عنوان یک دانش مشخص و مستقل و متمایز من از ایشان چیزی سراغ ندارم و نمی‌توانم بگویم ایشان در دین‌شناسی متدولوژی یا تئوری یا روش‌شناسی خاصی را دارند.

س. وضعیت کنونی مطالعات دین‌شناسانه را چگونه ارزیابی می‌کنید.

اخیراً برخی از متفکران جامعه ما به پدیده‌شناسی دین و هرمنوتیک دینی توجه کرده‌اند که چالش‌هایی هم پدید آورده‌است ولی به نظر من نفس مطرح شدن این بحثها مشکلی ندارد بلکه باید از آن استقبال نمود و در مجموع، رشد علم و فرهنگ در گرو دامن زدن به همین بحثهاست در صورتیکه علمی و مستند و مستدل طرح شوند. چالش‌های فکری بسیاری پس از پیروزی انقلاب در کشور ما پدید آمده است که درعین پدیده آوردن دشواریهای کلامی برای اندیشمندان اما بسیار برکت‌زا بوده و موجب تحرک و تحول فکری آنان شده است. بنابراین من معتقد هستم که دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی گرچه از یک نظر ما یک فضای بحران‌زای فرهنگی و فکری را پشت سر نهاده‌ایم که بسیار چالش‌زا و تنش‌زا و پریحران بوده برای ما، متفکران بزرگ ما شهید شدند، بعضی از متفکران و عالمان بزرگ ما مسئولیت‌های اجرایی پذیرفتند و خواسته یا ناخواسته غرق کارهای اجرایی شدند از مطالعه و فراغت برای تحقیق و مطالعه بازماندند، این واقعیت را باید بپذیریم، آن چنان که شایسته بوده حوزه‌های علوم دینی ما و روحانیت ما نتوانستند با نسل جوان مفاهمه و گفتگو و دیالوگ داشته باشند، وقت کافی برای نسل جوان تخصیص دهد. از این جهت ما قصور ورزیده‌ایم و زیان کردیم اما از سوی دیگر خود انقلاب و تأسیس یک نظام دینی چالش‌هایی را فراروی ما نهاده و توطئه‌گری‌های دشمنان به لحاظ فرهنگی هم طرح پرسش‌هایی را موجب شده، بعضی روشنفکران هم به سبب مطالعاتشان، من نمی‌خواهم هیچکس را متهم کنم و بگویم روی توطئه بوده و مثلاً عده‌ای نشستند برای خیانت و برای ضربه زدن به نظام سولاتی را مطرح کرده‌اند، نه خیر خیلی طبیعی این سولات می‌تواند به ذهن کسی بیاید و برای خودش پرسش تولید کند و مطرح کند منتها من حق ندارم در مقام تحقیق همه پرسش‌هایی را که برای خودم مطرح هست قبل از اینکه پاسخ کافی یافته باشم اینها را فرافکنی کنم و به جوان‌های نازآموده و در آغاز راه که ممکن است آن‌ها را ضربه بزنند و بدبین کند و متوقفشان کند پرسش‌هایی را برای آنها مطرح کنم و این چالش‌ها در حد هاضمه ادراکی و معرفتی آن‌ها نیست. خلاصه این من در مجموع این دو دهه را دو دهه بسیار پرفراز و نشیب و پرچالش می‌دانم و در مجموع برای کسی که بخواهد مسئله‌یابی و مسئله‌گزینی کند پرسش‌های جدی و خوبی مطرح شده، چالش‌های خوبی فراروی محققان قرار گرفته که باید گفت این گوی و این میدان! وارد این عرصه شوند و تحقیق کنند، گستره تحقیق فراخ است، کارهای فراوانی هم هست و اقوال ناپخته‌ی هم در آثار برخی روشنفکران و متفکران دینی معاصر ما وجود دارد که در باب معرفت‌شناسی دینی، در باب تکامل دین در باب کارکردهای دین،

قلمرو دین، رسالت دین، روش‌شناسی ادیان، مباحثی مطرح می‌شود که گاهی با مبانی خود این متفکران تهاقت و ناسازگاری دارد، گاهی نامستنداست و گاهی معلوم می‌شود که همه منابع دیده نشده، مطالعه گسترده نبوده، یک جانبه بوده، یک سویه نگری بوده ولی سعی همه مشکوراست و امیدوارم که منصفانه تر، مسئولانه تر، جامع تر و همه جانبه تر این مباحث مطرح شود و البته باسعه صدر بیش تر بادوری از تعصب و شتابزدگی و خلط مباحث علمی با مواضع سیاسی، جناح‌بندی‌ها و دسته بندی‌های سیاسی که سلامت بحث‌های علمی را واقعا به خطر می‌اندازد.

امیدوارم که این فضا پیدا شود و بیش تر گسترش پیدا کند، خود متولیان فرهنگی جامعه هم، یعنی متفکران، مترجمان، نویسندگان، پدیدآورندگان فرهنگی، تولیدکنندگان فکری، عالمان دینی، دانشگاهیان، روشنفکران در درجه اول مسئول حفظ سلامت فرهنگی جامعه و حفظ این فضای سالم فرهنگی هستند و نباید از دیگران انتظار داشت. اگر خود این‌ها این فضا را حفظ نکنند چگونه می‌توانند از کسانی که غیر فرهنگی هستند و یا غیر فرهنگی ترند انتظار داشته باشند که حرمت اهل فرهنگ را نگه دارند. امیدوارم این فضای تفاهم در این دیار بسط پیدا کند و ما شاهد رونق و شکوفایی فرهنگ و تفکر و دانشها و رشته‌هایی مثل رشته ادیان هم باشیم. من در این مصاحبه به تاریخچه رشته ادیان در کشور خودمان و سیر تحول آن و موقعیت آن در دانشگاه‌های ما نپرداختیم و امیدوارم در فرصت دیگری به چگونگی ورود و تأسیس این رشته در دانشگاه‌های ایران و نخستین آثاری که در این رشته به منظور تدریس تدوین یافت و استادان و مدرسان آن در دانشگاه‌ها و دیگر مباحث مرتبط با آن به تفصیل توضیح دهم تا ذهنیت جامعه و نسل جوان و دانشوران علاقمند در این خصوص از وضوح و شفافیت بیشتری برخوردار گردد و تجربه‌های گذشته عبرت آموز راه آیندگان گردد.

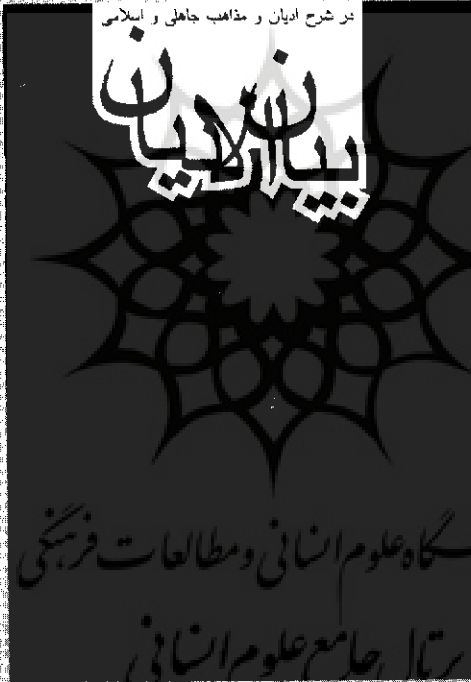
ضمن سپاس از حضرت‌تعالی که این فرصت را در اختیار ما گذاشتید و صمیمانه به سوالات ما پاسخ دادید از مسئولان محترم نشریه کتاب ماه برای این فرصت و انجام این صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم.

بیان‌الادیان

معرفی کتاب

بیان‌الادیان

در شرح ادیان و مذاهب جاهل و اسلامی



● رضا غلامی

این اثر ارزنده تاریخی که به اهتمام انتشارات روزنه منتشر شده است یکی از با قدمت‌ترین نسخی است که در موضوع «ادیان» به زبان فارسی تاکنون شناسایی شده است (که تاریخ آن به سال ۲۸۵ هجری برمی‌گردد) بنا به اظهارات مرحوم عباس اقبال آشتیانی اولین مصحح محترم این نسخه، هم اکنون از بیان‌الادیان تنها یک نسخه در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد که البته فاقد باب اخیر کتاب است. مؤلف این کتاب شخصی است از نوادگان محدث شهیر «النفیس الزکیه» فرزند امام زین العابدین (ع)، که سلسله نسب کامل او عبارتست از: ابواله‌عالی محمد بن عبدالله بن علی بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب (ع) از محتوای کتاب اینگونه برداشت شده است که مؤلف محترم کتاب در دوران غزنویان می‌زیسته و در شهر غزنین اقامت داشته است.

این کتاب کوچک دارای پنج باب می‌باشد که عناوین آن‌ها عبارتند از: باب اول: در پیدا کردن آنکه در همه روزگارا و به همه اقلیمها بیشتر خلق به صانع مقرر بوده‌اند، باب دوم: در بیان مذاهبها که پیش از اسلام داشته‌اند، باب سوم: در بیان آن خبر که بنامر گفت است من پس از من به هفتاد و سه فرقت شوند، باب چهارم: در بیان مذاهبهای اسلامی، باب پنجم: در پیدا کردن حکایات و نوادر گروهی که بیرون آمدند و خصوصیهایی می‌کردند گروهی دعوی خدایی و گروهی دعوی پیامبری.

در مقدمه، مؤلف مقصود خود از تألیف این کتاب را به روایت معروف از رسول گرامی اسلام (ص) مرتبط دانسته است که در این روایت رسول الله (ص) فرموده‌اند: اجمت من پس از من هفتاد و سه فرقه شوند و همه در آتش روند الا یک گروه در این خصوص مؤلف می‌نویسد: این هفتاد و سه گروه کدامند و لقب و مقالات هر یکی چیست، و هر یکی را به چه باز خوانند تا

- بیان‌الادیان
- ابواله‌عالی محمد الحسینی الحاروی
- عباس اقبال آشتیانی و محمد تقی جانش پژوه
- دکتر سید محمد قزیرستانی
- روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۶